

## شاهکارهای ادبی

- ۵ -



اینگونه تفننات ادبی در قرن پنجم هجری مورد توجه بسیار کسان از اهل ادب بوده و در همان قرنست که حریری کتاب « مقامات » را نوشته و کتابش منظور نظر و محل تقلید جماعتی از اهل بیان زبانهای عربی و فارسی و ترکی و السنه دیگر قرار گرفته است .

حریری در این کتاب انواع تفننات را بکار برده و پیروان او چیزهایی بر آن‌ها افزوده‌اند و هر کس می‌خواهد تا حدی آگاه شود که مقامات حریری در چه محلی از عنایت ارباب فضل و ادب قرار گرفته‌است باید بکتاب « کشف الظنون » رجوع کند و در همین کتاب ضمن معرفی استعدا کات و حوایج و شرح مقامات حریری ، حاج خلیفه نوشته است که شیخ تاج‌الدین علی بن سامی بغدادی شرحی در بیست و پنج مجلد بر آن تألیف کرده است .

اکثر شارحین و مقلدین ، تفنناتی بر تفننات حریری افزوده‌اند و در میانه متاخرین شیخ ناصیف یازجی از ادبای مشهور لبنان در قرن سیزدهم هجری بتقلید از حریری مقاماتی در شصت مقامه نوشته است که مقداری از تفننات او را فاضل محترم آقای فیروز حریری در شماره خرداد ماه سال سوم همین مجله و حید نقل کرده بودند .

جرجی زیدان در مجلد دوم کتاب « مشاهیر الشرق » یازجی را در حداد ارکان نهضت علمی در قرن نوزدهم میلادی نام برده و ضمن معرفی او نوشته‌است که وی را در ماده تاریخ ید طولی و تفنن غریب بوده و راجع بتاریخ فتح عکاه ( که بوسیله ابراهیم پاشا انجام گرفت ) دو بیت گفت که متضمن بیست و هشت تاریخ است و چنین دویتی هم درباره سلطان عبدالعزیز گفت .

ناصر یازجی از جهت ماده تاریخ گویی و قدرت طبع شباهت بسیار به میرزا صادق ناطق اصفهانی داشته است زیرا یازجی نیز راجع بامور مهمه عسر خود و بناهای عالی‌قائد متصدد گفته که هر مصراع از آنها ماده تاریخست ، از جمله قصائد مشهوره او تهنیت ابراهیم پاشا به فتح عکاه در سال ۱۲۴۸ هجری ( یکهزار و دو بیست و چهل و هشت ) است که مانند قصیده ناطق در تذهیب گنبد مطهر حضرت

معصومه درقم هر بیت آن متضمن دو ماده تاریخ می باشد .  
 ماده تاریخی را هم که محتشم شاعر کاشانی برای سال جلوس شاه اسماعیل دوم گفته و شش رباعی است که هزار و صد و بیست و هشت تاریخ از آنها استخراج میشود از غرائب هنرهای ادبی میباشد ، این شش رباعی را نصرآبادی در صفحات ۴۷۳ و ۴۷۴ تذکره خود نقل کرده و راجع به آنها محتشم خود قطعه ای گفته که چگونه استخراج تاریخها را بیان کرده است و نصرآبادی هم توضیحی برای حل رباعیات داده است و اگر ما مشاهده میکنیم که با وجود توضیحات نصرآبادی و خود محتشم که گفته است :

از این شش رباعی که کلکم نوشت

برای جلوس خدیو جهان

هزار و صد و بیست تاریخ از او

قدم زد برون هشت افزون بر آن

این تاریخها از آنها استخراج نمیشود بملت مغاوط شدن برخی از کلمات رباعیات شش گانه بوسیله کتّاب و استنساخ کنندگانست و مرحوم وقارپسر وصال شیرازی در کیفیت استخراج ماده تاریخها از این شش رباعی رساله ای نوشته و توضیحاتی داده است . باز در تذکره نصرآبادی مصراعی در تاریخ نظم مثنوی « ناظر و منظور ، وحشی نقل شده است که از همان يك مصراع دهی نظام در درج درس درج دول ، چهارماده تاریخ استخراج میشود باین صورت که وحشی خود ضمن ابیاتی گفته است :

یکی ز جمله حروفی که داخل نقطه است

دوم از آنچه در آن نیست نقطه را مدخل

سوم از آن کلماتی که واصلند بهم

چهارم آنکه در آیند عکس آن بعمل

میرزا مقیم تبریزی شش رباعی مانند رباعیات محتشم در مدح و ساروتقی ، سروده و میرزا امین نصرآبادی هم يك مصراع مانند مصراع وحشی در اتمام کتّاب نسخه مثنوی مولانا گفته است و مصراعی که چهارماده تاریخ از آن استخراج شود متعدد وجود دارد و در تذکره های شما و کتب مختلفه ادبی نظائر آنرا در عربی و فارسی میتوان یافت .

یازجی مانند امیر خسرو هم تفنّاتی دارد که از مخترعات و اختصاصات شخص اوست چنانکه صنعتی اختراع کرده بنام « عاقل العاقل » و در مقامه رملیه از مقامات خود چهار بیت گفته که حروف تمام کلمات هم در اسم و هم در مسمی بی نقطه است یعنی حروفی بکار برده که هم در نوشتن بی نقطه هستند و هم در تلفظ مثلاً « ص » در نوشتن بی نقطه است تلفظ آن نیز که « صاد » است بی نقطه است و در میان حروف الفبا فقط هشت حرف چنین خصوصیتی دارد که

عبارت ازحاء ، دال ، راه ، صاد ، طاه ، لام ، هاء وواو میباشد و هنر گوینده در اینست که برخلاف اکثر این قبیل ابیات گفته‌او معنی و مفهومی دارد چهار بیت او اینهاست :

حول در حل ورد	هل له للحر ورد
لحضور حلو وصل	ورده للمحو طرد
وله حول و طول	وله صد و رد
دهره حر صدور	هل له لله حد

گذشته از اینکه در مقامه بصریه چهارده بیت گفته که اگر هر بیت را معکوس بخوانیم دوباره همان بیت خواهد شد ، دو بیت سروده که مستقیم آنها مدح و معکوس آنها هجومی باشد مثلاً این بیت مدح است :

باهی المراحم لابس      کرما تدیر مسند  
وعکس آن هجو است :

دس مرید تامر      کسب المحارم لایهاب

اگر چه گفته‌ایم بار دیگر می‌گوییم محصول این قبیل هنرها چیز قابل نیست اما بندرت کسی یافت می‌شود که از هفده چنین هنر نمایها بر آید زیرا آگاهی از جمیع جهات کلمات یک زبان بایستی داشته باشد تازه در آن زبان هم باید استعداد هنرنمایی موجود باشد و زبانهای عربی و فارسی این استعداد را بیش از زبانهای دیگر دارند .

هنر نمایی در هر زبان از هنگامی آغاز می‌شود که در آن نظم و نثر ادبی به وجود آید و ادواری می‌گذرد که هنر نمایها و تزیین سخن در آن زبان نامی ندارند ولی از طرف گویندگان نظم و نویسندگان نثر شناخته رعایت میشوند ، این ادوار منتهی بزمانی می‌گردد که در نتیجه دقت و تتبع برای هر هنر و صنعتی نامی نهاده میشود و چنین نوشته‌اند که نخستین کسی که در فن بدیع کتاب نوشت و محاسن سخن را جمع کرد و برای هر یک نامی نهاد ابن معتر عباسی بود ، او جمعاً هفده صنعت در بدیع گرد آورد و معاصرش قدامه بن جعفر نیز کتابی نوشت که بیست صنعت در آن جمع کرد و در هفت صنعت با ابن معتر متوارد بود ، باین ترتیب در قرن سوم هجری فن بدیع دارای سی صنعت گردید که در نظم و نثر رعایت میشدند و از آن قرن بیصد بر صنایع لفظی و معنوی سخن افزوده می‌شد تا اینکه عدد آنها افزون از یکصد و شصت گردید و متأخرین چندین صنعت بر این عدد باضافه کردند .

گروهی از شعراء که اهل ادبیت بودند قصائدی گفتند که در هر بیته از آنها یکی از صنایع را می‌آوردند و از میان آنان جماعتی بودند که از بسبب « توریه » نام آن صنعت را هم در همان بیت که آن صنعت بکار گرفته می‌گفتند ، این نوع قسیده را « بدیعیه » می‌خواندند و مشهورترین بدیعیات در عربی از

صفی‌الدین حلی و ابن حجه حموی و سیدعلیخان مدنی میباشد و هر یک از این سه نفر ادیب شرحی جامع و قابل تحسین بر بدیعه خود نوشته است اما برخلاف دو شخص اخیر الذکر صفی‌الدین در بدیعه خود التزام بتوریه اسامی صنایع بدیع نکرده است .

حاج خلیفه در «کشف‌الظنون» بدیعیات متعددی را معرفی کرده و سید علیخان در پایان شرح هر بیت از بدیعه خود ابیات اکثر بدیعیات مشهوره را در همان صنعت نقل و نقد نموده است ، بدیعیات مذکور همه در مدح پیغمبر اکرم می باشد و پس از سیدعلیخان ادبای عرب چندین بدیعه دیگر سروده‌اند ولی ظاهراً جامعترین آنها همان بدیعه سید علیخان است که بهترین شرح را دارد و چند تن از ادبای مسیحی سوریه و لبنان در قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم هجری بدیعیات خود را در مدح حضرت مسیح یا مریم عذراء سروده‌اند و ظاهراً تمام بدیعه‌گویان عرب نظر بوزن و قافیه و موضوع قصیده « برده » داشته‌اند .

در زبان فارسی نیز بدیعیات متعدد موجود است ولی تا آنجا که بیاد دارم گویندگان فارسی نه التزام « توریه » در ابیات خود کرده‌اند نه التزام ممدوح قرار دادن پیغمبر اکرم در قصائد خود و گویا نخستین بدیعه فارسی را قوام‌الدین گنجوی از مداحان قزل ارسلان گفته بوده است که با این بیت شروع می‌شود :

ای ملک را ثنای صدر تو کار

وی فلك را هوای قدر تو بار

همانگونه که در زبان عربی رسم بر این جاری شده است که تمام بدیعیات بتقلید از نخستین بدیعه دارای قافیه « میم » باشند در زبان فارسی نیز مرسوم گردیده است که اغلب بدیعیات بتقلید از این بدیعه قوام‌الدین راثیه باشند ، شعراء زبان فارسی این قبیل قصائد را اغلب اوقات قصائد مصنوعه نامیده و گاه تصرفاتی هم در طرز شکل آن کرده‌اند و مشهورترین قصائد مصنوعه جز آنچه قوام‌الدین گنجوی گفته ، وسیله سلمان ساوجی ، و درویش منصورى معاصر میرزا ابوالقاسم بابر ، و خواجه‌علی سائمی باخرزی وزیر سلطان حسین بایقرا ، و حافظ علی غوریانی از شعراء دستگاه امیرعلیشیر گفته شده است .

اصطلاح نظم مصنوع شامل قصائدی هم میشود که در آنها يك یا چند صنعت لفظی بدیع بکار برده باشند و باین صورت قصائد بایه‌های پنجم و یازدهم کتاب « مونس‌الاحرار » تألیف محمد بن بدر جاجرمی مصنوعه هستند و از جمله قصائد مصنوعه توشیحاتست و مراد از توشیح ، آنست که اگر کلماتی از اول یا وسط قصیده‌ای را جمع کنند ابیات دیگر بوزن دیگر از آن بیرون آید و شمس فخری و سلمان ساوجی و اهلی شیرازی قصائدی از این قبیل دارند و شمس قیس رازی در قسمت فن بدیع از کتاب « المعجم » قصیده‌ای از رشیدی سمرقندی نقل

کرده که باصطلاح اودارای چند « حیز » میباشد، اصل قصیده از بحر رمل است ولی از آن يك رباعی و دو قطعه در دو وزن از بحر هزج بیرون آمده است و بعضی بر این تفنن هنری افزوده و قصایدی گفته اند که آنها را توانسته اند بصورت درخت یا مرغ یا یکی از اشکال هندسی در آورند و با اینحال ایاتی باوزان دیگر از آنها استخراج کرده اند .

نوع دیگر از توشیح اییاتی میباشد که آنها را هم از طول وهم از عرض می توان خواند ، نمونه ای از این اییات در صفحه ۴۰۰ کتاب « المعجم » و صفحه ۲۱۷ کتاب « مدارج البلاغه » دیده می شود و می توان ادعا کرد که در صنعت توشیح سخن سنجان فارسی زبان بیش از شعرا عربی زبان تفنن و مهارت بخرج داده اند و قریب بصنعت توشیح « تشریح » است و آن بنانهادن اییات بر دو وزن از اوزان عروض اغلب با قافیه های مختلف می باشد بقسمی که اگر از اجزاء هر بیت جزئی را حذف کنند بیت دیگر از وزن حاصل شود و گاه بدون حذف جزئی از اجزاء کلمات اییات را طوری انتخاب می کنند که بدو یا سه وزن و بیشتر خوانده می شوند. این نوع اییات اگر بدو وزن خوانده شوند « ذوبحرین » و اگر سه وزن و بیشتر خوانده شوند « ملون » یا « متلون » می خوانند و بحر مخزن الاسرار نظامی قسمی است که مقدار متناهی از اییات آنرا می توان بدو وزن خواند اما نظامی در این کار متکلف نبوده است برخلاف کاتبی ترشیزی و اهلی شیرازی که هر يك مثنوی گفته که ذوبحرین و ذوقافیتین می باشد و هر دو در این صنعت متمدد بوده اند . صاحب « مجمع الفصحاء » غزلی گفته است که مطلع آنرا سه وزن و بقیه را بدو وزن می توان خواند و مطلع آن این بیت است :

لب تو غنچه گویا رخ تو روضه رضوان

قد تو دوحه طویی خدتو لاله نعمان

جمعی نیز قصایدی گفته اند که « محبوبه الطرفین و محبوبه الاطراف » است ، بناه اینگونه قصائد بر حروف هجاء میباشد و حروف اوائل اییات مانند حروف روی است ، این نوع نظم را در زبان عربی دیده ام و در عرف شعرا عرب آنرا « روضه » میگویند و نمونه هایی از آن در دیوان صفی الدین حلّی و دیوان شیخ صالح تمیمی دیده میشود ، شیخ حر عاملی صاحب « وسائل » هم از هر دو قسم قصایدی دارد که مقدمه ای از آنها را مؤلف « روضات الجنات » ضمن ترجمه حال او نقل کرده است .

حاج خلیفه در کشف الظنون ( ستون ۱۳۲۷ چاپ ترکیه ) نوشته است : اهلی شیرازی که در سال ۹۴۲ وفات کرده چند قصیده مصنوعه گفته است که اولی در مدح شاه اسماعیل در یکصد و شصت بیت میباشد ، از این قصیده قریب یکصد و بیست بیت بیرون می آید که مشتمل بر اصول بحر و رموز احفات و منشعبات و دوائر اوزان و قواعد قوافی و عیوب آنست و با این مصراع آغاز می شود :

هوای گلشن کویت نسیم باد بهار .

قصیده دومی باز در مدح شاه اسماعیل است که یکصد و پنجاه و چهار بیت میباشد و از آن اصول دوائر و بحور و دوائر و قوافی استخراج میگردد ، آغاز آن چنین است :

بزرگوار خدایا چو شمر قسمت ماست .  
 قصیده سومی در تتبع قصیده خواجه سلمان در صنایع شعر است و آنرا بنام امیرعلیشیر موشح ساخته است ، آغاز این قصیده اینست :

نسیم کاکل مشکین کراست چون تونگار .  
 در ادبیات عرب هنر نمایی غریبی وجود دارد که معلول قواعد نحوی و اعراب کلمات آنرا بنام آن چنین است که ابیاتی گفته اند که آنها را بچند قسم بامعانی مختلف می توان خواند و نوع دیگر ابیاتی است که آنقدر وجوه گوناگون برای آنها نوشته اند که مایه حیرتست مثلاً در مشکلات المعلوم ، تألیف ملا مهدی نراقی و خزائن ، تألیف حاج ملا احمد نراقی هفت بیت مذکور است که هر یکنی از آنها بر حسب تقدیم و تأخیر کلمات چهل هزار و سیصد و بیست و چهار دارد و دره رو ضات الجنات : ص ۵۹۴ چاپ دوم ، شبیه همان ابیات این بیت نقل شده است که من جز قابلیت جایجا شدن کلمات هنر دیگری در آن نمی بینم :

علی امام جلیل عظیم      فرید شجاع کریم حلیم

اما مؤلف در توجیه آن نوشته است که دو لفظ اول بر حسب تقدیم و تأخیر دو صورت دارد که وقتی در مخرج سومی ضرب شوند شش می شوند و چون حاصل ضرب در مخرج لفظ چهارمی ضرب شود بیست و چهار می شود و چون این عدد در مخرج لفظ پنجمی ضرب شود یکصد و بیست می شود و چون این عدد در مخرج ششمی ضرب شود هفتصد و بیست میشود و چون این عدد در مخرج لفظ هفتمی ضرب شود پنج هزار و چهل می شود و چون این عدد در مخرج لفظ هشتم ضرب شود چهل هزار و سیصد و بیست میشود .

این حساب مانند همان گندم خواستن شخص فاضلی بمقدار تضعیف خانه های شطرنج می باشد و حقیقت اینست که درباره وجوه حاصله از بیت مذکور بر خلاف تضعیف خانه های شطرنج من چیزی نمی فهمم زیرا حساب ضربها درست است اما وجوه حاصله چیست ؟ نظیر این بیت بسیار است و بیت سعدی در مقدمه کتاب « گلستان » هم چنین است :

شفیق مطاع نبی کریم      قسیم جسیم بسیم و سیم

شادروان علامه قزوینی در صفحه ۲۵۴ جلد هفتم یادداشتها از فهرست دارالکتب مصریه طبع جدید نقل کرده است که :  
 بقیه در صفحه ۹۰۴

# وقایع فارس

## وحوادث تنگستان

از سنه ۱۳۳۳ الی آخر ۱۳۳۵

### تصرف بوشهر

بعد از این جنگ دیگر جنگ روز نشد ولی هر شب مجاهدین حمله میبردند بحدیکه انگلیسها مجبور شدند سه رفته سیم خاردار تقریباً بطول سه فرسخ بدور پستهای خود بکشند معذالک مجاهدین شبها با قیچی سیمهارا بریده و هر شب مقداری از آنها را می کشتند .

در این ضمن دو پست نفرتفنگچی مجاهد از شیراز بسر کردگی اکبر « خوردل » و اسدخان فیلی و احمد خان و محمود خان فیلی با تفاق آقای شیخ جعفر مجتهد محلاتی حرکت و به برازجان رسیدند .

در این مدت اردوی حیدرخان و اسمعیل خان از اردوی غضنفر السلطنه و نورمحمد خان با وجود آنکه دو مقابل عده داشتند شکست خورده متارکه کردند . در موقعیکه آقای شیخ جعفر و مجاهدین شیراز به کنار تخته رسیدند محمد خان کشکولی هم قرارداد با عده خود به مجاهدین ملحق شود ولی رفته بخشت که مأوای کاسر دار و علی و یسی و همراه با اسمعیل خان و در جنگ با نورمحمد خان مشغول بودند مأوا کردند .

علت جنگ این دو نفر با نورمحمد خان این بود که علی و یسی بواسطه اینکه مابین او و صولت لشکر برادر نورمحمد خان تقاری بود اطمینان میخواست سلطان اخگر برای او اطمینان میکرد بعد از چند روز که یاور فتحعلی خان بریاست با طالبیان اول می آید ایشان را هم ملاقات کرده اطمینان میدهد ولی یکروز که آمده بود دالکی کاغذی با اسمعیل خان نوشته بود که من نورمحمد خان را گول زده قول همراهی داده ام ولی شما باور نکنید استعداد و فشننگ به خشت برسانید من از این طرف و شما از آن طرف نور

محمد خان را از بین بر میداریم و کاسردار هم که در خشت بود آن کاغذ را امضاء کرده بود ( کا باصطلاح جنوبی ها بمعنی بزرگ است ) اتفاقاً این کاغذ بدست نوکرهای نورمحمد خان افتاده و او فوراً علی ویسی را با سیزده نفر همراهانش دستگیر کرد کاسردار هم چون رفیقش را در حبس دید شروع به جنگ برای استخلاص او کرد و این جنگ مدتها طول کشید تا اینکه محمد خان کشکولی برای اصلاح ذاتالبین و رفع نفاق خانگی بخشت رفت که واسطه اصلاح شود .

از اتفاقات بد وقتیکه محمد خان کشکولی برای ملحق شدن به آقای آقا شیخ جعفر به خشت می آید از راه غیر معمولی آمد و سنگریکه از عده نورمحمد خان برای احتیاط از حفظ دشمن تهیه کرده بودند خبرنداشتند چون دیدند دسته سواری به آن طرف می آید شلیک کرده يك اسب و یک نفر از آدم های محمد خان کشته میشود محمد خان بر میگردد و این اتفاق باعث می شود که جنگ خونین مابین آنها و نورمحمد خان واقع میگردد که بالاخره باعث خرابی خشت و توابع این سامان و طرفین گردید .

هرچه آقای شیخ جعفر خواستند مابین را اصلاح دهند نشد و مرتبه هم سلطان اخگر میرود طرفین را ملاقات میکند برای اصلاح تا اندازه حاضر میشوند ولی بار سختی شرایط طرفین متارکه را بر هم زده جنگ را ادامه میدهند .

### بعد از رسیدن مجاهدین شیرازی

عده مجاهدین شیرازی که به برازجان رسیدند در باب یکی هم ناچند نفر از صاحب منصبان نظام استعفا داده برای جنگ آمدند .

سلطان اخگر را هم کاپیتان ( آرتیکزن ) بواسطه اقداماتی که میکرد حکم کرد تحت الحفظ بشیراز ببرند ولی سلطان ابوطالب خان و مازور فتحعلی خان هیچکدام اقدام باین کار نکردند .

چند روز بعد بزور قونسول انگلیس داود خان و معاضد السلطنه صاحب منصبان ژاندارمری را بواسطه آنکه نظام ملی را مشق می دادند محبوس کرده بود در این وقت عده نظام ملی در شیراز به هشتصد نفر رسیده



بود و بعد از بیست روز بواسطه فشار ملت مجبور شدند آنها را خلاص کنند  
در این ضمن کاپیتان آرتیکزن مأمور کرمان شد و کاپیتان انکنمان مقام او  
را گرفت آنهم پس از چند روز حکم تلگرافی برای دستگیری سلطان‌اخگر  
میدهد ولی مثل حکم اول بلا اثر میماند .

انگلیسها بواسطه زور سفارت طهران مخیر السلطنه را معزول کردند  
بعد مخالفین ایشان فهمیدند که وجودشان چقدر برای ملت فارس مفید  
بوده .

ماژور مسعود خان و سالار نظام و ملک زاده که طرف سوء ظن انگلیسها  
بودند مجبور به حرکت از شیراز شدند از طرف دولت قوام‌الملک نایب‌الایاله  
شد و وعده دادند که نصرت السلطنه بایالت خواهد آمد ایشانهم پس از  
چندی تا اصفهان آمد همانجا ماند بالاخره روی شیراز را ندید . در این  
بین جنگهای شبانه در بوشهر بلا انقطاع دوام داشت و رئیس‌علی دلواری  
هم در ناحیه خود شجاعت‌های محیر العقول مینمود و بخیانت یکنفر  
که او را به آنجا خواسته بودند هدف گلوله گردید این اتفاق قبل از رفتن  
دریابگی به بوشهر بود .

اکبر خردل (؟) هم همراه دریابگی ببوشهر رفته بقول بعضی از معتمدین  
محرمانه انگلیسها را ملاقات و پنج هزار تومان گرفته معاودت کردند تا  
آنکه خیانتش ثابت شد بعد بیاید .

### شورش ژاندارمری برازجان

سلطان‌اخگر سعی میکرد کمکی به شیخ حسین خان و زائر خضر خان  
که با عده خودشان در فرونت جنگ جانبازی میکردند برساند ایندکوشش  
زیاد کردند که مجاهدین شیراز را به فرونت بفرستند ولی خیانت کاری اکبر  
خردل مانع شد ناچار شدند که ژاندارمری برازجان را برای حرکت به -  
فرونت حاضر کنند مشغول اقدامات میشوند .

دو نفر سوزافیسیه وطن پرست حسین آقا و مشهدی حسین مجاهداتفاقاً  
قبل از وقت باین خیال افتاده چون اظهار موافقت می بینند فوری دست به -  
کار میشوند درحینى که تمام صاحب منصبان و جمعی نمایندگان شهری

در کمیسیون مشغول مذاکره و جمع آوری اعانه خرید فشنگ بودند ناگاه صدای شیپور حاضر باش بلند شده فی الفور ژاندارم ها برجها را گرفته صاحب منصبان را تهدید کردند که اگر مخالفت کنند عاقبت خوبی نخواهد داشت :

پس از آن بدرب انبار شتافته درب را باز و بقدر لزوم فشنگ برداشته صاحب منصبان نیز چون کار را این گونه می بینند به تلگرافخانه رفته بسا کاپیتان انکنمان رئیس آنروز مشغول مذاکره و کسب تکلیف می کنند بالاخره مذاکرات ژاندارمها را ساکت نکرد .

ژاندارمها قاطر بسیاری بدست آورده فشنگها را بار، سوار و پیاده رو به « چفادک » نهادند اسبهای تمام صاحب منصبان را هم همراه بردند که صاحب منصبان نتوانند چاره جوئی بکنند هر چند سلطان اخگر از تمام این اقدامات مطلع و داخل جریان کار بود ولی بطوری محرمانه کار میکرد که هیچکس غیر از خودش و آنهاییکه هم عقیده بودند نمیدانستند بعد بهر تدبیری بود حکمی از فرمانده کل ژاندارمری برازجان صادر میکند که برود آنها را مراجعت بدهد باین تدبیر بدون دغدغه خود را بعده میرساند .

ژاندارمها هم تمام پستهای بین راه را برداشته بچفادک برده بودند و در آنجا از طرف مجاهدین محترماً پذیرفته شدند و مسبو و اسموس قرار داده بود که بهر یک نفر پیاده روزی دو قران و نیم و بهر سوار روزی پنج قران جیره بدهد سلطان اخگر از برازجان حرکت کرده وارد چفادک شده ملحق میشود . برای آنکه ارتباط کامل مابین تمام عده بعمل آید همگی را بسه ماده ذیل قسم میدهد :

۱ - تا آخرین نقطه امکان با دشمن دین و وطن روس و انگلیس

بجنگیم .

۲ - با یکدیگر متحد بوده در همه حال با هم کمک و همراهی

بنمائیم .

۳ - اگر کسی از این معاهده تجاوز کرد یا خیانتی نمود بر من که

فلان و پسر فلان هستم واجب است که در هر نقطه عالم که ممکن است او را بکشم .

این معاهده بقدری مؤثر شد که تا موقع آخر یکنفر فرار نکرد و بسا نهایت سختی در فرونت تحمل نمودند و ماده سوم هم باعث شد هیچکس بکس دیگر اطمینان نکند که خیال خائنانه خود را بگوید و یکنفر هم برفرض خائن بودن کاری نمیتوانست بکند .

بعداً اخگر مجدداً اسامی عده را نوشته گروهان بندی نموده مجموع نفرات ژاندارم یکصد و شصت و پنج نفر بودند آنها را سه رسد تقسیم نموده در کمال نظم و ترتیب مشغول انجام امورات میگردند .

از تهران و قوام الملك بکاپیتان انکمنان برای مراجعت دادن ژاندارم ها خیلی سخت گرفتند آنها به برازجان آمد در این بین مجاهدین اکبر خرد - دل رفته کاروانسرای برازجان را که اداره ژاندارمری و محکم ترین قلعه آن صفحات است تصرف کرده يك اراده توپ هفت را که بواسطه نبودن وسیله حمل مانده بود ضبط میکنند .

سلطان اخگر چند مرتبه مینویسد که توپ را بفرستید ولی آنها میل نداشتند بدهند ایشان هم برای آنکه مابین مجاهدین خصومتی واقع نشود نمیخواستند بجنگ از آنها بگیرند .

پس از آنکه کاپیتان انکمنان وارد برازجان شد بچند نفر از مأمورین اخگر بر میخورد آنها بسختی مطالبه پرداخت عقب افتاده خود را میکنند بطوریکه کاپیتان بخیال مراجعت می افتد .

بمحض اینکه سلطان اخگر مطلع میشود کاغذی بمأمورین نوشته آنها را بحفظ احترام توصیه مینماید مسیو و اسموس را ملاقات کرده قضیه را میگوید مشارالیه حاضر میشود خودش به برازجان رفته کاپیتان را بیاورند این موضوع را انجام دادند کاپیتان وارد چغادک شدند اخگر ایشان را ملاقات کرده مدتی مذاکره مینماید کاپیتان می پرسد که اسلحه از بین نرود ولی اخگر ضامن میدهد که بجز جنگ با انگلیس ها دیگر کسر و نقصانی حاصل نخواهد شد .

بالاخره کاپیتان نتوانست عده را مراجعت دهد و از تذکرات سلطان  
 اخگر یقین میکند حق با ایشان است .  
 سرانجام تفصیل را از اول تا به آخر بایشان گفته بود هیچ جواب مثبتی  
 در مقابل این قضایا نمیتوانست بدهد .

سلطان اخگر هم برای پس گرفتن کاروانسرا و توپ و بدرقه کاپیتان  
 با سی سوار و هشتاد پیاده حرکت میکند از اینکه کاپیتان از دست رفتن  
 ژاندارمری بر از جان متغیر شده بود استفاده کرده قول میدهد که کاروانسرا  
 و توپ را پس بگیرد و در همان حال جنگ تمام پست‌های عرض راه را  
 نگاه‌داری نماید بشرط آنکه مطالبات ژاندارم‌ها را تا به آن روز اداره  
 ژاندارمری فارس بپردازد کاپیتان قبول میکند که هشت‌روزه مطالبات آنها  
 را بدهد .

ولی بهیچوجه نمیتوانست باور کند که سلطان اخگر میتواند قول  
 خود را انجام دهد تا آنکه بعد از چند دقیقه اطمینان حاصل کرد .  
 بیرازجان که میرسند همراهان اکبر خردل سوار را که دیدند فوری  
 درب قلعه را بسته بروی برج‌ها رفتند اخگر هم در چند قدمی امر به توقف  
 داده خود تنها بدرب قلعه رفته آنها را بهر زبانی بود راضی میکند که  
 خودش با کاپیتان با چند نفر راه بدهند .  
 وارد قلعه میشوند در بابیگی را ملاقات میکنند در حضور همگی میگویند  
 بمجاهدین در صورتیکه ما همه هم عقیده هستیم چرا شما از ما مطمئن نیستید  
 میگویند از شخص شما اطمینان داریم ولی اینماید دولت یا غی شده‌اند ما  
 به آنها اطمینان نداریم .

سلطان اخگر فوری بکاپیتان میگوید ریاست اینجا را بمن واگذار  
 کنید ما بقول خودمان وفا کنیم کاپیتان هم حضوراً ریاست آنجا را تا  
 دالکی باخگر و امیگنارد بعد سلطان اخگر به اکبر خردل میگوید حالا من  
 از طرف دولت رئیس شما هستم و از طرف ژاندارم‌های مجاهد که شما آنها  
 را باغی میدانید وکیل مطلق و مسئولیت آنها را بگردن میگیرم در  
 صورتیکه بخواهید مخالفت کنید معلوم میشود که شما با دولت و هم با

مجاهدین طرف هستید آنوقت من فوری بشما اعلان جنگ میدهم و می-  
دانید که تمام اهالی دشتستان با من همراه هستند آنوقت مسئولیت این  
جنگ نزد دولت و ملت بعهدہ شما خواهد بود. اکبر مجبور می‌شود به-  
ژاندارمهای سلطان اخگر در قلعه جا همد ولی نمیخواست برج‌ها را خالی  
کند سلطان هم موقع را مقتضی نمیداندا صراحتاً به تخلیه برج‌ها کند دستور  
میدهد ژاندارم‌ها به برج‌ها کاری نداشته باشند آنوقت با سوارهای خود  
کاپیتان را تا دالکی مشایعت نموده برمیگردد در حین برگشتن دالکی را  
نیز داخل معاهده نموده عده خود را بالغ بر دوست و بیست نفر میرساند.

از خوانین عرض راه خواهش میکنند که در موقع لزوم هر قدر کمک  
لازم است به پستهای ژاندارم بدهند عده پست‌ها را کم کرده مابقی را به فرونت  
می‌فرستد خودش ببرزجان آمده چند روزی توقف مینماید تا اتباع اکبر  
خردل مطمئن شده برج‌ها را مواظبت نمیکنند یک شب بعده اطلاع میدهد  
که همگی بگویند اردوئی از شیراز برای ما می‌آید و فوری برج‌ها را بگیرند  
همین قسم عمل میکنند.

اتباع اکبر هم نمیتوانند حرفی بزنند پس از آن ناچار شده قلعه را  
تخلیه می‌کنند و سلطان اخگر ساخلو کافی با آذوقه در آنجا گذارده مابقی عده  
« بچقداک » رفته در آنجا با سالار اسلام معاهده ذیل را تشکیل مینمایند :

بقیه از صفحه ۸۹۷

شخصی فسیده‌ای گفته و مدعی شده آنرا به‌مأة الف الف وجه می‌توان

خواند. تفننات ارباب ادب در نظم و نثر فارسی و عربی بسیار و گوناگونست و ما  
چون نمی‌خواهیم رشته گفتار خود را از این بیش بدرازا کشانیم بهمین اندازه  
که نوشته شده است بسنده می‌کنیم و اگر یکی از دانشجویان عزیز دانشکده  
ادبیات شواهد تفننات را که ما بجهت احترام از تطویل در گفتار خود نیاورده‌ایم  
از روی مناسبتی که اکثر در همین مقالات ذکر شده است جمع‌آوری و بر این گفتار  
ها اضافه کند تألیف مستقلی با نام « هنرهای ادبی » میتواند بوجود آورد که  
گمان می‌رود برای علاقمندان بادییات خواندنی و دلکش باشد. (پایان)

بتاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۴ - کیوان سمیعی